



خانم بی نظیر بو تو گریه کرد و گفت: «خواهش می کنم در روز قیامت ما را شفاعت کنید.» آقا فرمودند: «شفاعت مال انبیاست، شفاعت مال خداست و بنا بر این اگر اطاعت خدا را داشته باشید خودتان مورد توجه خداوند متعال قرار خواهید گرفت.»



جستارهایی در منش فردی، اجتماعی و سیاسی رهبر معظم انقلاب در آینه خاطرات حجت الاسلام والمسلمین سید محسن موسوی کاشانی

## رساله سال‌ها پیش آماده شد اما آقا اجازه نشر ندادند

بدهیم که مستقیماً با ایشان ملاقات کنند. هنوز هم ۲۰ روز یک بار این ملاقات‌ها انجام می‌شود. این جلسات بسیار جالب و پربار هستند. افراد و چهره‌های مختلفی از اقصای مختلف از جمله محققین، مؤلفین، نمایندگان محترم مردم در مجلس شورای اسلامی، ائمه جمعه، نمایندگان ولی فقیه و خانواده‌های شهدا در این جلسات شرکت می‌کنند.

### ■ جورج جرداق: آن سیدنا القائد بشرنی بالاسلام

در یکی از این جلسات آقای جورج جرداق، نویسنده مسیحی، خدمت مقام معظم رهبری رسید. از آنجا که ایشان نمی‌توانست سوار هواپیما شود، ساحل به ساحل و مرز به مرز از لبنان به عشق دیدن مقام معظم رهبری به تهران آمده بود. در جریان ملاقات ایشان به زبان عربی با آیت‌الله خامنه‌ای صحبت می‌کرد و آقا هم

آنچه در پی می‌آید برشی از خاطرات جناب حجت الاسلام والمسلمین سید محسن موسوی کاشانی از منش فردی، اجتماعی و سیاسی رهبر معظم انقلاب است که به دوران فعالیت



ایشان در دفتر معظم له باز می‌گردد. جناب موسوی با احتیاط و تردید فراوان با انتشار این خاطره‌ها مواجه شدند، چه اینکه بارها به تجربه در یافته‌اند انتشار این گونه مطالب موجب ناخرسندی رهبری گشته است. با این همه آنچه پیش روی شماست محصول اصرار گروه تاریخ «جوان» در انتشار این روایت‌هاست، به دلیل درس‌های ذی‌قیمتی که از آن می‌توان فراگرفت.

### ■ ملاقات هر ۲۰ روز یک بار شخصیت‌ها و افراد مختلف با حضرت آقا

روزهای اول رهبری آیت‌الله خامنه‌ای مراجعه‌کنندگان به قدری زیاد بودند که به عرض مقام معظم رهبری رساندیم اگر ۲۴ ساعت در روز هم به مردم وقت بدهند باز ملاقات با همه متقاضیان میسر نخواهد شد. مقام معظم رهبری با درایت خاصی که دارند فرمودند به همه متقاضیان اجازه ملاقات بدهید. گفتیم: «چه جوری به همه اجازه ملاقات بدهیم؟» فرمودند: «به همه‌شان بگویید یکجا بیایند. حرف و تقاضای اکثر آنها مشابه همدیگر است. وقتی یکجا به همه آنها اجازه ملاقات بدهید، یکی از آنها که حرف بزند، دیگر حرفی برای عده زیادی از آنها نخواهد ماند.» به این ترتیب توانستیم به همه مراجعین اجازه

که به زبان عربی تسلط کامل دارند، با او صحبت کردند. آقای جرداق خدمت آقا گزارش می‌داد که کتابی راجع به امام علی (ع) نوشته‌ام و همچنین درخواست صله از مقام معظم رهبری کرد. آقا فرمودند: «به تهران خیلی خوش آمدید. امیدوارم سفر بر شما خوش بگذرد. از شهرهای مختلف ایران از جمله مشهد، اصفهان، شیراز و جاهای دیگر حتماً دیدن بفرمایید و به عنوان یک فرزند امیرالمؤمنین از شما تشکر می‌کنم. شما بر من منت گذاشتید و مطالبه صله کردید. صله شما بسیار بزرگ است، ولی به یک شرط، شرط آن است که کارتان را تمام کنید «الاحسان بالانتماء» تکمیل کار شما این است که کتابی در باره حضرت زینب (س)، دختر امیرالمؤمنین (ع) بنویسید. من قول می‌دهم اگر شما این کتاب را بنویسید خداوند علی صله بزرگی به شما خواهد داد.» آقای جرداق بعد از شنیدن این سخنان از رهبر معظم انقلاب تشکر و خداحافظی کرد. من ایشان را تا دم در بدرقه کردم. در همین اثنا آقای جورج جرداق به من گفت: «آن سیدنا القائد بشرنی بالاسلام» و سه بار این حرف را تکرار کرد، یعنی «رهبر معظم، مرا به اسلام بشارت دادند.» پرسیدم: «ایشان به شما چه گفتند که شما را به اسلام بشارت دادند؟» پاسخ داد: «همین که فرمودند کتابی درباره حضرت زینب (س) بنویس، خداوند علی صله بزرگی خواهد داد، بشارتی بود به اسلام یعنی اینکه اگر من کتابی درباره آن بزرگوار بنویسم توفیق اسلام پیدا خواهم کرد و مسلمان از دنیا خواهم رفت.»

### ■ گریه بی نظیر بو تو در دیدار با مقام معظم رهبری

زمانی که خانم بی نظیر بو تو، نخست‌وزیر پاکستان بود، در زمان وزارت خارجه آقای دکتر ولایتی، همراه هیئتی از مقامات بلند پایه پاکستان به ایران آمده بود و در واقع مهمان دولت جمهوری اسلامی ایران بود. خانم بو تو در این سفر می‌خواستند به ملاقات مقام معظم رهبری بیایند. ما در دفتر رهبری نگران این بودیم این خانم با چه لباسی به خدمت آقا شرفیاب می‌شود. وقتی خانم بو تو وارد شد دیدیم لباس مناسبی برای ملاقات با مقام ولایت و رهبر مسلمین بر تن ندارد.

به هر حال تصمیم بر این شد که چادری به خانم بی نظیر بو تو داده شود تا ایشان در ملاقات با مقام معظم رهبری چادر بپوشد. خلاصه خانم بی نظیر بو تو با چادر منتظر ماند که آقا تشریف بیاورند. مقام معظم رهبری تشریف آوردند و شروع به صحبت فرمودند و خطاب به خانم بی نظیر بو تو گفتند: «شما جزو امت اسلام هستید، جزو اهل بیت پیغمبر (ص) هستید. ناموس دین هستید. هرگز پیغمبر اسلام (ص) راضی نیست شما در بر خورد با دشمنان اسلام، اجانب و بیگانگان بر خوردی دور از شأن یک زن مسلمان داشته باشید.» خانم بی نظیر بو تو گریه کرد و گفت: «خواهش می‌کنم در روز قیامت ما را شفاعت کنید.» آقا فرمودند: «شفاعت مال انبیاست، شفاعت مال خداست و بنا بر این اگر اطاعت خدا را داشته باشید خودتان مورد توجه خداوند متعال قرار خواهید گرفت.»

### ■ مقام علمی رهبر انقلاب

در بین بزرگان و علمای شیعه، شخصیت‌های زیادی بوده و هستند که به دلیل تواضع و فروتنی‌ای که داشتند علاقه‌ای به اینکه به عنوان مرجع تقلید مطرح شوند، نداشتند. حضرت امام‌نما شاخص این موضوع هستند. امام به قدری روی انتشار رساله‌شان حساس بودند که از نظر ایشان منفورترین عبارت مطالبه رساله بود. مقام معظم رهبری هم همینطور هستند. ایشان در تدریس بسیار مهارت دارند و مسائل را در عین عمیق و علمی بودنشان به قدری ساده و روان مطرح می‌کنند که حاضران در جلسه از درس ایشان بسیار لذت می‌برند. با این همه و به رغم این که همه دروس ایشان فیلمبرداری و ضبط می‌شوند، ایشان هرگز اجازه ندادند آنها را پخش کنند. عده‌ای از طلاب قم و تهران مشتک‌آز نظرات معظم له رساله‌شان را جمع‌آوری و در چند باب اعتقادات، معاملات، سیاست‌ها و اخلاقیات تدوین و ضبط کرده بودند که ایشان اجازه نشر آن را ندادند، به دلیل همین تواضع و فروتنی علمی رهبر انقلاب، مراجع احترام خاصی برای معظم له قائلند.

در بین بزرگان و علمای شیعه، شخصیت‌های زیادی بوده و هستند که به دلیل تواضع و فروتنی‌ای که داشتند علاقه‌ای به اینکه به عنوان مرجع تقلید مطرح شوند، نداشتند. عده‌ای از طلاب قم و تهران مشتک‌آز نظرات معظم له رساله‌شان را جمع‌آوری و در چند باب اعتقادات، معاملات، سیاست‌ها و اخلاقیات تدوین و ضبط کرده بودند که ایشان اجازه نشر آن را ندادند، به دلیل همین تواضع و فروتنی علمی رهبر انقلاب، مراجع احترام خاصی برای معظم له قائلند.

## ■ دم عیسوی و شفاف‌بخش مقام معظم رهبری

اوایل رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، حضرت آیت‌الله حائری شیرازی دچار مریضی سختی شدند. در شیراز ششورای پزشکی تشکیل شد و تصمیم گرفتند ایشان را برای معالجه به خارج از کشور اعزام کنند. آیت‌الله حائری فرمودند: «علاج من در لندن، فرانسه، فرانکفورت و شرق و غرب و... نیست، بلکه علاجم در تهران است. یک نفر باید به تهران برود و به خدمت مقام معظم رهبری، ولی امر مسلمین برسد و یک تکه از آن نبات‌هایی را که معظم‌له دعا می‌خوانند، برایم بیاورد. اگر از آن نبات‌ها بخورم خوب می‌شوم.» یک نفر از شیراز به تهران آمد و معظم‌له به یک تکه نبات، دعایی را خواندند و به وی دادند. آیت‌الله حائری آن را خورد و سلامتی‌اش را بازیافت. یک بار نیز یکی از فرزندان خود مریض و در بیمارستان خاتم‌الانبیاء بستری شد. تشخیص دکترها این بود که ایشان آپاندیسیت دارد و باید عمل شود. وقتی می‌خواستند از در اتاق عمل ایشان را به داخل ببرند، اعتراض داد و فریاد کرد و گفت: «من حاضر به عمل نیستم. یک تکه از آن نبات‌هایی را که مقام معظم رهبری بر آن دعا می‌خوانند، بخورم، خوب می‌شوم.» ایشان را بر گرداندیم. من خدمت حضرت آقا شرفیاب شدم و ماجرا را برایشان تعریف کردم. آقا آن روز دعای مفصلی خواندند. نبات را به مریض دادند. از آنجا که ماه رمضان بود، فریاد آن روز اصرا کرد من خوب شده‌ام و باید روزه بگیرم. مریضی ایشان نیز به این نحو خوب شد.

## ■ نظم و حساب در برنامه‌های رهبری

از جمله مسائل مهم که رهبر انقلاب به‌شدت رعایت می‌کنند، وقت‌شناسی است. وقت‌شناسی ایشان از جنبه‌های مهم و آموزنده زندگی‌شان است. مقدم بر همه حضرت امام (ره) بسیار وقت‌شناس بودند. ایشان به قدری منظم بودند که حتی فضالی نجف می‌گفتند ما ساعتان را با ورود امام

تنظیم می‌کردیم. نقل می‌کنند یک بار حضرت امام دیر تشریف آوردند و همه ما تعجب کردیم تا این که متوجه شدیم ساعت حرم امیرالمؤمنین (ع) پنج دقیقه جلو نشان می‌دهد.

شهید مظلوم بهشتی نیز همواره تأکید می‌کردند این تفکر که می‌گویند نظام ما روحانیون در بی‌نظمی است، اشتباه است. ما باید انضباط داشته باشیم. رهبر انقلاب نیز همچنان که گفتیم بسیار وقت‌شناس هستند. برنامه‌هایشان را طوری تنظیم می‌کنند که در میان دو برنامه مختلف هیچ زمان دیگری تلف نشود و به بطالت نگذرد، به عنوان مثال اگر با یک شخصیت سیاسی ملاقات دارند و بعد از آن نیز تصمیم دارند به نماز ظهر بروند، اول فکر می‌کنند دیدارشان با آن شخص ممکن است چند دقیقه طول بکشد، اگر جلسه آنها نیم ساعت بیشتر طول نکشد، دقیقاً همان نیم ساعت قبل از اذان ظهر در جلسه حضور می‌یابند و بعد از اتمام جلسه یعنی سر وقت اذان برای اقامه نماز جلسه را تمام می‌کنند. در سفرهایی که به شهرها و استان‌های مختلف تشریف‌فرما می‌شوند، وقتشان را خیلی دقیق تنظیم می‌کنند. به همراهانشان می‌گویند فلان ساعت کجا باشند و چه ساعتی سوار هواپیما شوند.

## ■ درس‌هایی از خصوصیات اخلاقی و رفتاری مقام معظم رهبری

زندگی خصوصی رهبر انقلاب بسیار ساده و بی‌آلایش و بدون تشریفات است. در عروسی‌هایی که برای فرزندان‌شان برگزار می‌کردند، یک رقم غذا بیشتر نبود. در مهمانی‌هایی که دارند غذاهایی که مورد استفاده قرار می‌گیرد بسیار ساده و همیشه در ظروف معمولی و ساده پذیرایی می‌شوند. منش و رفتار خصوصی ایشان به قدری ساده و بزرگمنشانه است که حتی یک پاسدار و محافظ ایشان نیز به راحتی با ایشان خودمانی می‌شود. این درحالی است که در مقام سیاسی و به عنوان رهبر یک کشور اسلامی به قدری

اقتدار، ابهت و درایت از خودشان نشان می‌دهند که شخصی مثل خاویز پرز دکوئیار، دبیر کل اسبق سازمان ملل متحیر می‌شود و از آقای موسوی‌اردبیلی، حاج احمدآقا خمینی یا از دکتر ولایتی می‌پرسد: «آقای خامنه‌ای در کدام دانشگاه تحصیل کرده‌اند؟ ما هم برویم یاد بگیریم.»

هنگامی که رهبر انقلاب عازم سفری هستند، وقتی هواپیما اوج می‌گیرد و چراغ کمر بند به نشانه این که مسافری می‌تواند از جایش بلند شوند، خاموش می‌شود. اولین کسی که از جایش بلند می‌شود معظم‌له هستند. از این سر هواپیما تا آن سر هواپیما یکی یکی با همسفرانشان احوالپرسی می‌کنند. در یک مورد آموزنده دیگر که حضرت آقا در باغی در مشهد، قدم می‌زدند به پاسدارها نصیحت فرموده بودند: «مبادا دخالت داشته باشید که میوه‌ای از درختی بیفتد یا شاخه‌ای بشکند. درست است این باغ ملک آستان قدس رضوی است، ولی میوه‌های آن مال مردم است. میوه‌های باغ از قبل فروخته شده‌اند و مواظب باشید مرتکب حرام نشوید.»

در زندگی رهبر معظم انقلاب چیزهای به ظاهر ساده‌ای وجود دارد که پیام بسیار بزرگی دارند. مانند چغی‌های که ایشان بر گردن مبارک خود می‌اندازند. این چغی مقدار کمی پارچه سفید با خط‌های سیاه نیست، بلکه پیام دیگری دارد. پیام آن این نیست که آن را بگیریم و ببوسیم و به عنوان تبرک نگه داریم. امروز چغی‌ها انداختن معظم‌له یعنی حفظ ارزش‌های جنگ، یعنی ما برای آن جان گذشتگی آماده‌ایم. پیام چغی شهادت‌طلبی است. ایشان با این روش می‌خواهند به آرمان‌های جنگ و ارزش‌های آن ارج بدهند.

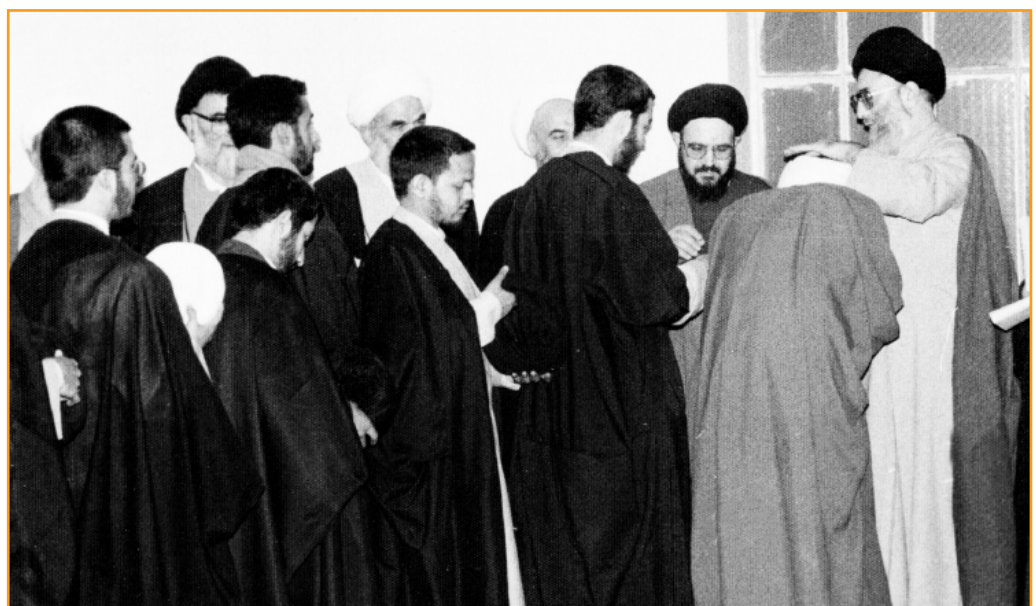
گاهی در ملاقات‌هایی که ایشان با خانواده‌های شهدا دارند جوانانی کاملاً آگاه و نجیب پیش حضرت آقا می‌آیند و از فساد و ابتذال فرهنگی گلایه می‌کنند یا خانواده‌های شهدا شکایت می‌کنند با این ابتذال فرهنگی خون شهیدانمان چه می‌شود؟ بچه‌های ما خونتشان

رافدا کردند تا اسلام پابرجا بماند. ایشان در جواب آنها می‌فرمایند: «به من گفته شده که آینده نزدیک از آن شماست. نگران نباشید.» این حرف بزرگی از رهبر انقلاب است که البته در جایی گفته نشده است. ایشان این گفته را یک بار نیز در یکی از ملاقات‌های مردمی تکرار کردند. یکی از شاگردان حضرت آیت‌الله جوادی آملی، با سوز و گداز خدمت آقا گلایه می‌کرد که ما در دانشگاه‌ها عن‌قریب مسخره می‌شویم که چرا ریش داریم؟ چرا نماز می‌خوانیم و چرا پایبند ولایت هستیم؟ آقا در جواب فرمودند: «نگران نباشید به ما گفته شده که آینده نزدیک از آن شماست.»

از زبان بعضی از همراهان و پاسداران که با ایشان، شنیده شده است که یک بار در یکی از کوهپیمایی‌ها خانمی که از کلاه و لباس‌هایش مشخص بود ورزشکار است، می‌خواست به حضرت آقا نزدیک شود. ما که متوجه بودیم اطراف معظم‌له را فرا گرفته بودیم تا آن خانم نتواند به ایشان نزدیک شود. چند مرتبه خانم خواست به مسیر نزدیک شود، ولی ما مانع شدیم تا این که یکباره زنگی کرد و سریع از ما جلو زد، به نحوی که آقا متوجه حضور وی شدند. بعد خانم با زبان داش‌مشتی به ایشان گفت: «آقای خامنه‌ای خیلی مخلصیم، ما شما را دوست داریم ولی بعضی از همراهان شما از شمر بدترند! نصیحتشان کنید.»

چند قدم جلوتر رفتیم. با دختر و پسری برخورد کردیم که بازو به بازو هم‌گره کرده بودند و به طرف بالای کوه می‌رفتند. یکی از آنها تادید آقا دارند می‌آیند، ایشان را شناخت و با صدای بلند گفت: «این آقا را می‌شناسی؟» رهبر انقلاب خودشان نیز صدا را شنیدند. دومی گفت: «نه، نمی‌دانم! مگر کی هست؟» گفت: «آقای خامنه‌ای است.» آنها برای این که مطمئن شوند شخصی که می‌بینند رهبر انقلاب هستند یا نه، جلو آمدند و دختر سلام کرد. آقا جواب سلام دادند و فرمودند: «بینجا چه کار می‌کنید دخترم؟ با این آقا نسبتی دارید؟! دختر با خنده گفت: «نه، نسبتی ندارم!» آقا فرمودند: «این دفعه که می‌آیی مواظب باش با برادرت یا با پدرت با کسی که محرم است بیایی. خداوند شاهد اعمال ماست. کاری کنید که همیشه لطف خدا شامل حال شما باشد. اینها را گوش کن دخترم. موفق باشید ان شاء الله.»

دختر با شنیدن سخنان معظم‌له منقلب شد و گریه کرد و رفت. اشک‌هایش را پاک کرد و دوباره برگشت و در مسیر آقا ایستاد و گفت: «حاج آقا! این دفعه دیگر گفت حاج آقا سلام!» فرمودند: «سلام دخترم!» گفت: «حاج آقا! یک خواهش دارم.» فرمودند: «چی هست؟» گفت: «خواهشم این است که در روز قیامت از ما شفاعت کنید.» آقا فرمودند: «شفاعت به دست خداست. به دست کسی نیست. اگر شما مطیع خدا باشید و همان را که گفتم رعایت کنید، خودتان شفیع دیگران می‌شوید.» گفت: «پس ما را دعا کنید.» معظم‌له فرمودند: «من دعایتان می‌کنم. ان شاء الله موفق باشید.» خانم لباسش را مرتب کرد و رفت. ■



۱۳۷۰ ق.م، عمامه‌گذاری طلاب حوزه علمیه. حجت‌الاسلام موسوی کاشانی در کنار رهبری دیده‌می‌شود

جلوه‌هایی از منش فکری و عملی شهید دکتر عبدالحمید دیالمه در گفت‌وگوی «جوان» با آیت‌الله سید محمدعلی شیرازی

## مخالفت سیاسی شهید دیالمه بانی صدر مبنای دینی داشت

زندگی و مبارزات طولانی ایشان بود. مرحوم شهید دیالمه هم رفتاری داشت که نشان دهنده این بود که آنچه برایش اصل است، اسلام و معارف حقه شیعه است و اگر از جنبه‌ای هم مخالفتی می‌کند و تذکراتی می‌دهد و موضع‌گیری‌هایی می‌کند، در همین راستاست. به عنوان نمونه ایشان از کسانی بود که خیلی زود بانی صدر درگیر شد. در مقطعی که ایشان این کار را کرد، حتی بسیاری از علما و روحانیون از مخالفت بانی صدر در نیامده بودند. در همین مشهود و حوزه مشهود تا زمانی که امام رسماً بنی صدر را مورد خطاب و اخطار قرار ندادند، سکوت کرده بودند یا دست کم مماشات می‌کردند، اما آقای دیالمه نه فقط از جنبه سیاسی که از جنبه دینی بانی صدر مخالفت می‌کرد و دلایل زیادی هم برای این مخالفت داشت. برای نمونه آقای بنی صدر تعبد کافی در برابر معارف شیعی و اقوال ائمه (ع) نداشت. آن چیزی که در خاطر بنده است این است که در نهج البلاغه خطبه‌ای با عنوان «فی ذم النساء» هست که امیرالمؤمنین (ع) در مورد زنان و ویژگی‌های آنها نکاتی را بیان فرموده‌اند. بنی صدر نمی‌توانست صراحتاً بگوید من این کلام امیرالمؤمنین (ع) را قبول ندارم و لذا می‌گفت این کلام نادرستی است و حضرت هرگز چنین چیزی را نمی‌فرماید. این ناشی از عدم تعبد گوینده از یک طرف و از طرف دیگر بی‌دقتی در فهم جوهره مطلب است. آقای دیالمه که می‌دید بنی صدر چنین تعبدی را نسبت به معارف شیعی ندارد، مخالفت می‌کرد و مخالفتش در آن برهه، زود و حتی تندروی تلقی می‌شد. یادم است اولین باری که به خانه ما آمد، مرحوم والد به ایشان گفت: «شما خیلی تند می‌روید». اما ایشان به دلیل دریافتی که از رفتار و روحیات بنی صدر و عدم تعهد او نسبت به روحانیت داشت، همچنان به مخالفت خود با او ادامه می‌داد.

**ظاهر آینی صدر قبل از انتخاب به ریاست جمهوری با مرحوم آیت‌الله شیرازی ملاقاتی هم داشت. نگاه آیت‌الله شیرازی به بنی صدر چگونه بود؟**

برای ایشان بازرگان و بنی صدر و دیگران تفاوتی نداشت. آنچه که برای ایشان ملاک بود، پایبندی به تکالیف اسلامی و دینی بود. در مجموع نگاه ایشان به جماعتی که خود را نماینده روشنفکری دینی می‌دانستند، مثبت نبود. ایشان اعتقاد داشت اینها از مصادیق «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا» (۱) هستند و مضارشان از منافعی بیشتر است. با افراد خاصی از این جریان از قبل آشنایی‌هایی داشتند، ولی چندان نسبت به شیوه و منش آنها احساس سنخیت نمی‌کردند. خاطر م است که در همان نوبه‌ای که بنی صدر در مشهد به دیدن ایشان آمد، ایشان همین تذکر را به او دادند. می‌دانید که پدر آقای بنی صدر، مرحوم آیت‌الله سید نصرالله بنی صدر از علمای طراز اول و در عین حال متمول همدان بود. وی از کسانی بود که بسیاری از علما در مسیر، مهمان ایشان می‌شدند یا حتی افرادی از شهرهای دیگر به دیدنش می‌رفتند. بنی صدر در چنین خانواده‌ای پرورش پیدا کرده بود. آقا در آن دیدار به بنی صدر گفتند به دلیل اینکه پدر تراز علماست، باید بیش از حد معمول یک سیاستمدار در مسیر دین حرکت کنی. تو حسابت با دیگران فرق می‌کند و فرزند یکی از علما هستی. بنی صدر طبعاً متناسب با انتظاراتی که از او وجود داشت حرکت نمی‌کرد و با نظراتی که در باره بعضی از معارف و متون دینی می‌داد یا نگاهی که به روحانیت داشت و بعضاً تحقیر می‌کرد، نکته‌ای بود که مورد قبول مراجع و علما نبود، مع الوصف مدتی همه مراجع و علما و روحانیون با او رابطه خوبی داشتند.

خاطر م است که ایشان در تمام اعیاد برای مرحوم آقا تبریک می‌فرستاد و آقا هم به ایشان جواب می‌دادند. حتی یک بار به این دلیل که جانشین فر مانده کل قوا بود پیروزی‌های جنگ را به او تبریک گفتند و هکذا. به هر حال آقای دیالمه از کسانی بود که بر حسب تشخیص خودش که البته این تشخیص صرفاً هم سیاسی نبود و جنبه دینی داشت یا او به مخالفت پرداخت و مخالفت او هم مخصوصاً در مشهد تأثیر گذار بود و آثارش هم مشخص می‌شد. ■



پرانگیزه بود. به دلیل همین فعالیت‌ها علمای مبرز مشهد در انتخابات مشهد از ایشان حمایت کردند و اعلامیه‌هایی هم به امضای آنها صادر شد و ایشان و چهار نفر دیگر برای مجلس حمایت شدند و ایشان جزو سه نفری بود که از آن لیست به نمایندگی مشهد انتخاب شد. بزرگانی مثل مرحوم امیرزاد آقا تهرانی، مرحوم آقای مروارید، مرحوم آقای امیرزاد علی آقا فلسفی و بعضی از اعضای بیت مرحوم آیت‌الله شیرازی از ایشان حمایت کردند.

**چه عواملی موجب حمایت و علاقه مرحوم آیت‌الله شیرازی از ایشان شد؟**

مرحوم آقای شیرازی مبنایی داشتند و آن این است که هدف غایی هر حرکت و مبارزه‌ای، مخصوصاً مبارزات سیاسی باید اعلای کلمه اسلام و تشیع باشد. به عبارت دیگر مبارزه سیاسی وقتی ارزش دارد که مضمّن زنده کردن آرمان‌ها و اهداف دینی باشد. اگر کسانی صرفاً برای مبارزه، مبارزه کنند، طبعاً اصالت ندارند. این محاصل فکر و

### شاهد توحیدی

در بین شهیدانی که سال ۹۱ با نام آنان آذین یافت، خاطر شهید بصیر دکتر عبدالحمید دیالمه

در خشکی ویژه داشت. مردم ایران با نام این جهادگر شجاع، جوانی آگاه و پرشور را به یاد می‌آورند که دغدغه‌های آنان را در جایگاه نمایندگی مجلس شورای اسلامی نمایندگی می‌کرد. شهید دیالمه به عنوان یکی از شهیدان شاخص سال ۹۲ نیز معرفی شده است بنابراین امیدواریم در سال آینده بیشتر از این شهید بشنویم. در گفت‌وگو و شنودگی که پیش روی دارید عالم از این شهید بشنویم. در گفت‌وگو و شنودگی که پیش روی مرحوم آیت‌الله العظمی سید عبدالله شیرازی (قده) به بازگویی خاطرات خویش از دوران فعالیت آن شهید جاوید در دوران نمایندگی مردم مشهد در مجلس پرداخته‌اند.

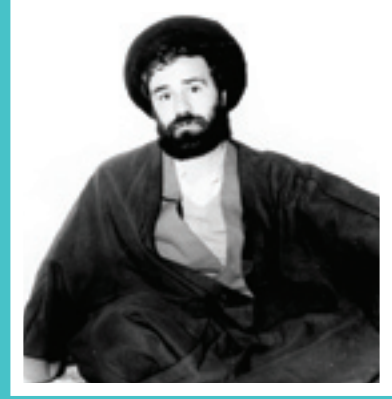
**بفرمایید از کی با شهید دیالمه آشنا شدید و او را چگونه شخصیتی یافتید؟**

بنده ایشان را در مقطع کاندیداتوری اولین مجلس شورای اسلامی شناختم. البته قاعدتاً آقای دیالمه به دلیل اینکه از مبارزین قبل از پیروزی انقلاب بود، قطعاً به بیت مرحوم آیت‌الله العظمی سید عبدالله شیرازی (قده) و حسینیه ما رفت و آمد داشته و جزو کسانی بوده که در جلسات اینجاشراکت می‌کرده است، اما به طور مشخص چیزی که در خاطر م است این است که در آستانه انتخابات مجلس اول عده‌ای از برادران مؤمن و متعهدی که ما آنها را می‌شناختیم، ایشان را خدمت والد معرفی کردند.

ایشان طبعاً بعد از شنیدن و تحقیق در مورد سوابق آقای دیالمه، به او و شخصیتش علاقه مند شدند. علت این علاقه هم به طور مشخص این بود که آقای دیالمه صرفاً یک شخصیت سیاسی نبود، بلکه جنبه مذهبی و مخصوصاً ثابت قدمی او در مسیر عقاید حقه شیعه خیلی بارز بود. ایشان و دوستانشان جمعی به نام احیای تفکر شیعی داشتند و دغدغه زیادی داشت که عقاید و معارف شیعی را به زبان روز و با پیگیری و شور زانداوصفی به مردم، به ویژه جوان‌ها منتقل کند. بر این نکته تأکید می‌کنم که جوانی بسیار فعال، پراحساس و پرشور بود و سخنرانی‌های زیادی داشت و طبعاً مردم با مشاهده اینکه کسی با این سن و سال با این درجه از معلومات و انگیزه این کار را انجام می‌داد، در سخنرانی‌هایش شرکت می‌کردند. عنوانی که آن روزها در مورد ایشان به کار می‌بردیم این بود که هیچ‌ان از سر و صورتش می‌بارد، اینقدر

به بهانه سالروز ارتحال حجت‌الاسلام والمسلمین  
حاج سید احمد خمینی (قده)

# تدبیر یادگار امام در مهار فتنه شریعتمداری



نیما احمد پور

یکی از فتنه‌های گسترده و مخرب سال‌های آغازین انقلاب اسلامی، تشکیل حزب خلق مسلمان با حمایت آیت‌الله شریعتمداری است. تشکیل این حزب باعث ایجاد تفرقه و دودستگی در صفوف انقلاب در حوزه‌های تحت نفوذ ایشان به‌ویژه آذربایجان شد و انرژی فراوانی از توان نظام اسلامی را در دورانی بسیار حساس صرف خود کرد و بزرگان بسیاری از جمله سید احمد آقا را واداشت تا با تلاشی تلخ و در داور به مهار این فتنه همت گمارند

## پیشینه آیت‌الله شریعتمداری

آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری از شاگردان مرحوم آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری بود. پس از وفات ایشان به تبریز رفت و تا سال ۱۳۲۸ ش در آنجا اقامت داشت. در این سال به دعوت شماری از طلاب و فضلا به قم برگشت و به تدریس زمینه مرجعیت محدود ایشان فراهم شد. تا اینکه پس از درگذشت آیت‌الله‌العظمی بروجردی در ردیف عده دیگری از علمای طراز اول وارد میدان مرجعیت شد. آقای شریعتمداری، مبارزه قهرآمیز با رژیم شاه را بر نمی‌تافت، لذا تلاش می‌کرد راهی میانه‌سازی و مبارزه را دنبال کند. به همین دلیل تا روزهای پیش از انقلاب حاضر نبود علیه شاه سخنی بگوید. (۱) عدم توافق افکار و عملکرد آقای شریعتمداری و طرفدارانش با نگاه و راه انقلابی، اصولگرایانه و سازش‌ناپذیر حضرت امام و پیروان پر شمارش، باعث شد که مطبوعات و گروه‌های معاند دائماً ایشان را برای رویارویی با حضرت امام خمینی (ره) و پیروان ایشان تحریک کنند. بررسی نشریات ایران طی سال‌های ۵۷ و ۵۸ نشان می‌دهد بسیاری از خبرنگاران و تحلیلگران رسانه‌های خارجی نیز تمایل به گفت‌وگو با وی دارند و نظراتش را همراه با حواشی و اظهار نظرهای دامنه‌دار و برای انحراف افکار عمومی از مسائل اصلی و واقعی انقلاب مطرح می‌کنند.

## کانونی برای اغتشاشات

از روزهای نخستین پیروزی انقلاب، آذربایجان محل تجمع و تحریک اغتشاشاتی مرموز و بسیار خطرناک شده بود. گروهی به نام «حزب خلق مسلمان» که در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۸ با توافق کامل آیت‌الله شریعتمداری (۳) پا به عرصه سیاست نهاد، سرمدار اصلی نوعی سهم‌خواهی سیاسی محسوب می‌شد که از عوامل اصلی بحران قومی در منطقه بود. بحران‌سازی این گروه در انتخابات مجلس خبرگان در روز جمعه ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ به اوج خود رسید، این حزب در پی اعلام نتیجه انتخابات به رغم رأی آوردن برخی از کاندیداهایش، تبلیغات گسترده‌ای را مبنی بر تقلب و اعمال نفوذ در انتخابات به راه انداخت. جوسازی و انحراف عملکرد حزب خلق مسلمان به حدی بود که گروهی از افراد نسبتاً آگاه و متعهد وابسته به این حزب که خود را وفادار به انقلاب اسلامی می‌دانستند، مانند سیدصدرالدین بلاغی، سیدغلامرضا سعیدی، سیدهادی خسروشاهی و چند نفر دیگر ناگزیر به کنارگیری از آن شدند (۴) سپس سیدهادی خسروشاهی طی نامه‌ها و مقالاتی به توضیح وضعیت حزب پرداخت و به نفوذ افراد تخریبگر در آن اشاره کرد. (۵) اما بقایای حزب خلق مسلمان به‌ویژه افراد وابسته و معاند، همچنان بر آتش فتنه و اختلاف می‌دمیدند. حرکت دیگر آنان مخالفت با برخی از اصول قانون اساسی به‌ویژه اصل

مربوط به ولایت فقیه (اصل ۱۱۰) و درخواست تحریم انتخابات بود.

## طلب خودمختاری برای آذربایجان

آقای شریعتمداری با دیدگاهی متأثر از لیبرال دموکراسی، نه تنها برخلاف اجماع روحانیون برجسته و مبارز، حاکمیت اسلام و ولایت فقیه را رد می‌کرد بلکه فراتر از آن برای آذربایجان درخواست نوعی خودمختاری می‌کرد و می‌گفت:

«اختیارات داخلی برای آذربایجان ضروری است». (۶)

به دنبال تحریم انتخابات قانون اساسی از سوی حزب خلق مسلمان در روز برگزاری انتخابات (۱۳۵۸/۹/۱۱)، ناآرامی‌هایی در سطح شهر تبریز و برخی شهرهای استان آذربایجان و متعاقب آن در قم روی داد، روز چهارشنبه چهاردهم آذرماه ۱۳۵۸ از طرف گروهی از جوانان آذربایجانی مقیم قم دعوت به یک راهپیمایی به پشتیبانی از نظرات آقای شریعتمداری شد. در پی آن شهر قم متشنج شد و کار به درگیری‌های فیزیکی رسید که طی آن یکی از نگهبانان منزل آقای شریعتمداری به شکل مرموزی با اصابت گلوله به قتل رسید و در نتیجه بهانه دیگری را برای گسترش اغتشاشات فراهم آورد. حضرت امام که حساسیت موضوع را می‌دانستند، بلافاصله به منزل آقای شریعتمداری می‌روند و این حادثه را محکوم و دستور پیگیری موضوع را می‌دهند. همان روز امام دو پیام جداگانه صادر و در یکی به ضرورت حفظ آرامش و جلوگیری از بی‌احترامی به مراجع و علما تأکید کردند و در دیگری غائله‌آفرینی حزب خلق مسلمان را محکوم و ملت را به هوشیاری فراخواندند.

## ملاقات اعضای شورای انقلاب با آیت‌الله شریعتمداری

هر چند ضارب‌نگهبان مزبور توسط سپاه پاسداران شناسایی و دستگیر شد، اما گروهی از عوامل حزب خلق مسلمان به بهانه طرفداری از آقای شریعتمداری اعلام راهپیمایی و تظاهرات کردند و با تحریک مردم به برخی از مراکز دولتی از جمله صدا و سیما و فرودگاه تبریز حمله ور شدند. آنان با طرح خواسته‌های غیرمنطقی به گسترش آشوب و بلوا دامن می‌زدند. با حاد شدن مسئله، جلسه شورای انقلاب (۷) با حضور حضرت امام (ره) در قم تشکیل شد. طی این جلسه مقرر شد، برای رفع سوءتفاهم‌ها ملاقاتی با آقای شریعتمداری صورت بگیرد. گروه ملاقات‌کنندگان عبارت بودند از: سید احمد خمینی به همراه چهار تن از اعضای شورای انقلاب، هاشمی رفسنجانی، مهدوی کنی، بازرگان و یدالله سبحانی که در روز جمعه ۱۶ آذر ۱۳۵۸ به ملاقات آقای شریعتمداری رفتند. در این جلسه آقای شریعتمداری از اینکه گاهی در جریان تصمیمات مربوط به آذربایجان قرار نگرفته است، گله می‌کند. احساس می‌شود ایشان از وضعی که در تبریز پیش آمده است، بسیار ناراحتند، بنابراین تصمیم گرفته می‌شود که ریشه حوادث شناسایی و از میان برداشته شود. به این منظور هیئتی مرکب از برخی اعضای شورای انقلاب و نمایندگان از طرف آقای شریعتمداری به تبریز اعزام شدند تا نزدیک علل بروز حادثه بررسی و تصمیمات لازم گرفته شود. به دنبال این ملاقات که با حضور سید احمد آقا و برخی دیگر از اعضای شورای انقلاب برگزار شد، آقای شریعتمداری با صدور پیامی به طرفدارانش، از آنان می‌خواهد آرامش را حفظ کنند و از هر گونه درگیری و تظاهرات بپرهیزند. اما متأسفانه هنوز مدت اندکی از این نشست نگذشته بود که با وسوسه خناسان و روحیه چالش‌طلبی خود ایشان در برابر نظام، مجدداً راه

تقابل در پیش گرفت و با صدور اعلامیه‌ای خطاب به مهندس بازرگان عملکرد صدا و سیما و مسئولان را زیر سؤال برد که در نتیجه دستاورد جلسه مشترک با سید احمد آقا و همراهانش، کاملاً کمرنگ شد.

## امام و تصمیم نهایی درباره حزب خلق مسلمان

حضرت امام (ره) به خوبی می‌دانستند ریشه وقایع آذربایجان در قم است، بنابراین از راه‌های گوناگون سعی در آگاه کردن آقای شریعتمداری و دعوت ایشان به انحلال حزب خلق مسلمان کردند. سرانجام هنگامی که هیچ‌یک از این خیرخواهی‌ها مفید واقع نشد، امام (ره) با ایراد سخنرانی مهم و تاریخی ابعاد گسترده توطئه را تشریح کردند و به مردم و مسئولان هشدار دادند. مذاکره و ملاقات با آقای شریعتمداری از طرف ایشان رد شد و علما در مناظر و مجالس و خطبه‌های نماز جمعه خواستار انحلال حزب خلق مسلمان شدند. جامعه مدرسین قم نیز در نخستین جلسه رسمی خود تصمیم گرفت شهری به آقای شریعتمداری از سوی اعضا دریافت نشود، اما هنگامی که حضرت امام از این تصمیم مطلع شدند، با ارسال پیامی توسط حاج احمد آقا از جامعه مدرسین خواستند از این تصمیم منصرف شوند. (۸) از نیمه دوم آذرماه ۱۳۵۸ تا اواخر دی ماه آشوب و درگیری همچنان ادامه داشت تا اینکه با تلاش گسترده مسئولان و فداکاری امت همیشه حاضر در صحنه، تعدادی از عوامل پشت پرده و آشوبگران دستگیر شدند. با فرار حسن شریعتمداری فرزند آقای شریعتمداری و دکتر علیزاده دبیر کل حزب به خارج کشور، غائله تبریز فروکش کرد، اما اطرافیان آقای شریعتمداری فتنه دیگری ساز کرده و با صدور اطلاعیه‌ای از طرف ایشان انتخابات ریاست جمهوری را تحریم کردند!

## ملاقات یادگار امام با آیت‌الله شریعتمداری

در پی این اقدامات حاج احمد آقا با آقای شریعتمداری ملاقات کرد و پس از این دیدار نیز به جلسه جامعه مدرسین آمد و گزارش ملاقاتش را به آنها ارائه کرد. جلسه جامعه مدرسین با حضور حاج احمد آقا ادامه یافت و تصمیم بر آن شد که به ایشان پیشنهاد شود، در یک مصاحبه تلویزیونی یادآوری رهبری امام و حکومت مرکزی را تأیید و حرمت مخالفت با آن و لزوم شرکت در انتخابات را بیان کند، اما این تصمیم نیز با کارشکنی اطرافیان ایشان به مرحله اجرا در نیامد. جامعه مدرسین که از حمایت آقای شریعتمداری ناامید شده بود، چاره کار را در این دید که از گسترش اختلاف، تفرقه و شایعات که به دلیل تعطیلی درس و نماز ایشان به آن دامن زده می‌شد، جلوگیری کند؛ از این رو جامعه مدرسین طی جلسه‌ای با حضور حاج سید احمد آقا چنین تصمیم گرفت: «در مورد تماس با آقای شریعتمداری در حضور حاج احمد آقا صحبت و قرار شد به ایشان گفته شود به درس و نماز بیاید و حتی الامکان دوستان زمینه را برای آرامش فراهم کنند». (۹) به این ترتیب هر چند موضوع آقای شریعتمداری متأسفانه به‌طور ریشه‌ای حل نشد و سرانجام به همکاری ایشان در کودتای نوژه، خلع از مرجعیت و محدود کردن ملاقات ایشان تا آخر عمر (۱۰) (فروردین ۱۳۶۵) که به علت بیماری سرطان در گذشت) ختم شد، اما تلاش سید احمد آقا و جامعه مدرسین به تأسی از رهنمودهای ارزنده حضرت امام غائله خلق مسلمان را تا حد زیادی مهار کرد. ■

پی‌نوشت‌ها در دفتر روزنامه موجود است.



خوئینی‌ها بدون آن که مستند قانونی داشته باشد خود را به تنهایی میزان سنجش تقوای ۱۲۰ نامزد قرار داد، اما این رد صلاحیت‌ها خطوط قرمز هم داشت. بنی صدر یکی از این خطوط قرمز بود که خوئینی‌ها برای خود ترسیم کرده بود



**چه بسا اینگونه توهم شده بود که هر چه انقلابی‌تر باشی، باید تند و فحاشانه سخن بگویی و این دقیقاً خلاف منشی و شخصیت امام بود؛ البته خوئینی‌ها نیز ادعا نداشت «شاگرد اخلاقی» امام است، بنابراین شاید بی‌انصافی باشد چنین انتظاری از وی داشته باشیم**

باز کاوی نسبت محمد موسوی خوئینی‌ها با موضوع نظارت بر انتخابات در نخستین دهه انقلاب

## نظارت فوق استصوابی مرد خاکستری!

تشکیل داد و باز زبان ارباب اوضاع انقلاب را تشریح کرد و گفت: «این طور نیست که هر کسی بیاید و بخواهد کاندیدا شود». زبان تهدید او چنان در دل نامزدها هراس افکند که برخی بلافاصله پس از اتمام سخن این سید صریح‌اللهجه گفتند: «اگر ما انصراف بدهیم، دیگر کاری با ما نخواهید داشت؟!» و ایشان می‌گوید: «نه». (۵) به این ترتیب بود که ناگهان اوضاع تغییر کرد. به همین دلیل تبلیغات انتخاباتی نیز با تأخیر آغاز شد.

خوئینی‌ها که فقط عضوی از کمیسیون بازرسی بر تبلیغات عادلانه انتخابات بود، پشت تریبون نماز جمعه حاضر شد و با توطئه نامیدن این نام‌نویسی‌ها گفت: «لا بد این سؤال برای ملت ایران مطرح است که چرا از روز گذشته، روز بیستم، تبلیغات آغاز نشد؟ من نامزدهای ریاست جمهوری را دعوت کردم به کمیسیون نظارت. با بسیاری از آنها صحبت کردم [...] مسلمانان این توطئه بوده است. چرا توطئه؟ اولاً برای این که مراسم تبلیغات انتخابات و خود انتخابات ریاست جمهوری را به هرج و مرج بکشاند و ثانیاً در انتظار جهانیان نظام جمهوری اسلامی ایران را آن قدر به ابتدال بکشاند که دنیا این چنین قضاوت کند که یک ملت بی‌ضابطه، یک ملت بی‌قاعده که هر کس می‌تواند خود را نامزد ریاست جمهوری کند [...] پس از آن که من در یک جلسه در وزارت کشور صحبت کردم، عده زیادی انصراف خود را اعلام کردند [...] مگر ممکن است [ملت ایران] به چنین اشغال‌هایی اجازه بدهند به عنوان نامزد ریاست جمهوری ایران را لکه دار کنند؟ امام مسئله این ۱۰۶ نفر نامزد را تأیید و رد آنها را به ملت ایران واگذار کرده بود و من به عنوان ناظر در تبلیغات انتخابات می‌بایست نظارت کنم [...] چنانچه ملت ایران اجازه می‌دهند، من افرادی را که صد در صد صلاحیت ندارند، حذف می‌کنم و اما افراد باقی مانده که اجازه تبلیغات خواهند داشت، به معنی این نیست که من یا دیگران صلاحیت آنها را صد در صد تأیید می‌کنیم». (۶)

به این ترتیب، معضل ۱۲۰ نامزد با نظارت فوق استصوابی - که

تبلیغات شورای انقلاب تشکیل «کمیسیون بازرسی بر تبلیغات انتخابات» را تصویب کرده بود. اعضای این کمیسیون شامل یکی از مستشاران دیوان عالی کشور به انتخاب رئیس دیوان عالی کشور، یک نماینده از جانب شورای انقلاب و نماینده‌ای از سوی امام بود. امام خوئینی‌ها را به عنوان نماینده خود برگزید. بنابراین او هم نماینده امام در رادیو و تلویزیون بود و هم نماینده ایشان در کمیسیون بازرسی بر تبلیغات و چه افتخاری بالاتر از این برای یک طلبه جوانی نام!

**■ مگر ممکن است ملت ایران به چنین اشغال‌هایی اجازه بدهند...**

خلأ قانونی در امر بررسی صلاحیت‌ها و نیز ممکن نبودن تشکیل شورای نگهبان، خوئینی‌ها را بر آن داشت که یک‌تنه به میدان آید و کار را یک‌سره و خلأ قانونی را پر کند. مخالفت دو نماینده شورای انقلاب و دیوان عالی کشور نیز نتوانست وی را از تصمیمش بازدارد. (۴)

وی نخست جلسه‌ای با حضور نامزدها در محل وزارت کشور

**علیرضا امینیان**

در سال ۱۳۵۸ و پس از تصویب قانون اساسی، راه برای انتخابات ریاست جمهوری و مجلس هموار شد. بازار شایعات درباره حضور شخصیت‌های سیاسی هر روز داغ و داغ‌تر می‌شد. برخی روزنامه‌ها احتمال حضور ابوالحسن بنی‌صدر، صادق قطب‌زاده، غلامحسین صدیقی و مهندس مهدی بازرگان را مطرح می‌کردند. (۱) شایعات حتی دامان حضرت امام و پیش از آن مرحوم آیت‌الله طالقانی را نیز گرفته بود. با همه اینها برخی مانند بنی‌صدر و آیت‌الله بهشتی اعلام حضور کردند. صادق خلخالی نیز در چند نوبت حضور خود را رد و تأیید کرد. در این میان رقابت اصلی میان آیت‌الله بهشتی از حزب جمهوری و ابوالحسن بنی‌صدر بود، اما با اعلام نظر امام مبنی بر دخالت نکردن روحانیون در امور اجرایی، آیت‌الله بهشتی مجبور به کنارگیری شد. حزب جمهوری - که نامزد اصلی خود را از دست داده بود - به ناچار به سراغ جلال‌الدین فارسی رفت، اما دیری نپایید که وی نیز به دلیل شبهه افغانی‌الاصل بودن از میدان رقابت بیرون شد و جای خود را به حسن حبیبی داد تا او شانس خود را در برابر بنی‌صدری که حمایت بسیاری از طیف روحانیون سنتی را نیز به همراه داشت، بیازماید.

در حالی که برخی نامزدها به سبب ناقص بودن مدارک ارائه‌شده حذف شده بودند، (۲) آمار وزارت کشور نشان می‌داد که بیش از ۱۲۰ نفر در انتخابات ریاست جمهوری نامزد شده‌اند. این در حالی بود که فرصت و امکان خاصی برای گزینش و تأیید صلاحیت نامزدها وجود نداشت، چون هنوز شورای نگهبانی برای این منظور شکل نگرفته بود. در همین زمینه، حضرت امام کار تأیید صلاحیت‌ها را به خود مردم واگذار کردند تا با توجه به آنچه نامزدها در تبلیغات ریاست جمهوری می‌گویند، تحقیق و تأمل کنند و صلاحیت یا عدم صلاحیت نامزدها را در عمل نشان بدهند. (۳) از سوی دیگر به منظور تضمین بر خورنداری عادلانه نامزدهای ریاست جمهوری از امکانات دولتی در امر

**خوئینی‌ها به خود اجازه داد که در طبقه آخر اداره رادیو و تلویزیون از افراد امتحان بگیرد و «تقوا» و «صلاحیت» آنها را بسنجد و کسانی را که از آزمون وی سر بلند بیرون نیایند در تریبون نماز جمعه با لفظ «اشغال» به مردم معرفی کند. البته در خطاب کردن با الفاظی همچون «اشغال»، «جانور»، «کتیف» و «جانی» سابقه داشت**

او آخرین مردی نبود که با تمایلات لیبرالی به قدرت رسید. یک ماه پس از چهارمین انتخابات، نوبت به انتخابات پنجم، یعنی انتخابات مجلس شورای اسلامی رسید. همه احزاب و گروه‌ها برای کسب کرسی‌های نخستین پارلمان دورخیز کردند، اما نگرانی‌ها وقتی فزونی یافت که بنی‌صدر با راه‌اندازی نهادی موسوم به «دفتر هماهنگی‌های ریاست جمهوری» نشان داد که تسخیر مجلس را در سر می‌پرورانند. روحانیون مبارز این بار به اردوگاه حزب جمهوری اسلامی پیوسته بودند. حزب جمهوری نیز دیگر محدودیتی را که امام پیش از این برای روحانیون قائل شده بود، پیش روی خود نمی‌دید.

انتخابات مجلس در دو مرحله برگزار شد و احزاب و گروه‌های مختلفی با ماهیت‌های متفاوت به رقابت با هم برخاستند، اما سرانجام حزب جمهوری اسلامی صاحب بیشترین کرسی شد. اینگونه بود که انتخابات مجلس برخلاف میل ریاست جمهوری برگزار شد. همین کافی بود تا بنی‌صدر سرمستانه، در اختلاف با مجلس و حزب جمهوری اسلامی که در انتخابات با او همراهی نکرده بود، آتشی به پا کند.

از سوی دیگر، دفتر تحکیم و وحدت نیز نام استاد خود موسوی خوئینی‌ها را وارد فهرست پیشنهادی خود کرده بود تا ارادت و وفاداری‌اش را بار دیگر اثبات کند. به این ترتیب موسوی خوئینی‌ها در روز ۱۴ فروردین ۱۳۵۹ جزو ۱۸ نفری بود که اکثریت مطلق آرا را به دست آورد و به مجلس راه یافت. از همان آغاز روشن بود که بنی‌صدر و مجلس یکدیگر را بر نمی‌تابند. گویی منازعات را فرجامی نبود. بنی‌صدر به‌عنوان رئیس جمهور به هیچ وجه با رهبران حزب جمهوری اسلامی میانه خوبی نداشت. این مسئله با توجه به نوع توزیع قدرت اجرایی میان رئیس جمهور و نخست‌وزیر در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ به یکی از مهم‌ترین درگیری‌ها تبدیل شد.

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- کیهان، ۱۳۵۸/۱۰/۴.
- ۲- از خاطرات هاشمی رفسنجانی که در آن مقطع به‌عنوان نماینده شورای انقلاب در وزارت کشور ایفای وظیفه می‌کرد.
- ۳- امام در پیام به ملت فرمودند: «با این که در این دوره به‌حسب قانون اساسی مصوب از ناحیه ملت، تصدیق صلاحیت رئیس‌جمهور و واجد بودن شرایط او به عهده اینجانب است، به‌واسطه بعضی مصالح و جهات لازم‌المراعات، از آن جمله وضع استثنایی که کشور دارد، لازم است در این امر مهم حیاتی تأخیر نشود. از طرفی، شناسایی بیش از ۱۲۰ نفر محتاج به زمانی طولانی است و تأخیر در این حال استثنایی به صلاح ملت و کشور نیست. به این دلیل و دلایل دیگر اینجانب امر صلاحیت و انتخاب را به ملت واگذار کردم که خود سرنوشته‌شان را تعیین کنند. در دوره‌های آینده که ان‌شاءالله استقرار کامل حاصل شد، به‌حسب قانون اساسی باید این امر به‌وسیله شورای نگهبان عمل شود و آنان هستند که باید تشخیص صلاحیت رئیس‌جمهور را به‌حسب موازین قانونی بدهند.» (صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۱۰).
- ۴- خوئینی‌ها در گفت‌وگو با ماهنامه شهروند امروز، در این باره می‌گویند: «بنده به دلیل انتصاب به‌عنوان نماینده حضرت امام در صدا و سیما با تعداد زیادی از کاندیداها و مشکل تبلیغات آنان روبه‌رو بودم و هیچ قانونی هم نبود، به‌جز اصلی در قانون اساسی و چیز مختصری از شورای انقلاب؛ لذا بنده تصمیم گرفتم این ۱۰۶ کاندیدا را دعوت کنم که دو نماینده دولت و قوه قضائیه با این مسئله مخالفت کردند و گفتند خطرناک است، اما گفتم شما فقط در این جلسه بنشینید، من قضیه را حل می‌کنم. همه کاندیداها را در وزارت کشور دعوت کردم و صحبتی مبنی بر شرایط انقلاب بیان کردم و گفتم: این طور نیست که هر کس بپاید و بخواهد کاندیدا شود. این صحبت به‌نوعی تهدید آنان بود [...] خیلی سمج بودند.» (شهروند امروز، ش ۲۳، ۵- همان).
- ۶- سخنرانی پیش از خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۵۸/۱۰/۲۱، دانشگاه تهران.
- ۷- سخنرانی پیش از خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۵۸/۱۰/۲۱، دانشگاه تهران؛ کیهان، ۱۳۶۴/۷/۳۰.
- ۸- جلسه مورخ ۱۳۶۱/۱۳/۳۱، ۱۳۶۴/۷/۳۰ و ۱۳۶۴/۷/۳۱، مجلس شورای اسلامی؛ کیهان، ۱۳۶۴/۷/۷.
- ۹- جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از آغاز تاکنون، ج ۲، ص ۲۲۴.
- ۱۰- نگاهی از درون به جنبش چپ ایران (گفت‌وگو با ایرج کشکولی)، ص ۲۰۰.
- ۱۱- اسناد لانه جاسوسی، کتاب اول، ص ۴۶۴-۴۶۵.
- ۱۲- جامعه روحانیت مبارز در دوازده‌دی‌ماه سال ۱۳۵۹ از نامزدی بنی‌صدر حمایت کرد. البته دبیر آن، آیت‌الله مهدوی‌کنی موضع متفاوتی داشت و حسن حبیبی را شایسته‌تر از بنی‌صدر می‌دید. ■

## خوئینی‌ها خوب می‌دانست که پست ریاست جمهوری چیزی نبود که بتوان به‌سادگی از آن گذشت و به دلیل همین احساس تکلیف بود که نظارت فوق‌استصوابی غیرقانونی خود را اعمال کرد، اما چگونه می‌توانست در این باره تلاش بیشتری نکند؟ جالب‌تر آن که جامعه روحانیت مبارزی که موسوی خوئینی‌ها نیز یکی از اعضای آن بود، از بنی‌صدر حمایت می‌کرد



درباره بنی‌صدر و ادارد؟ خوئینی‌ها خوب می‌دانست که پست ریاست جمهوری چیزی نبود که بتوان به‌سادگی از آن گذشت و به دلیل همین احساس تکلیف بود که نظارت فوق‌استصوابی غیرقانونی خود را اعمال کرد، اما چگونه می‌توانست در این باره تلاش بیشتری نکند؟ جالب‌تر آن که جامعه روحانیت مبارزی که موسوی خوئینی‌ها نیز یکی از اعضای آن بود، از بنی‌صدر حمایت می‌کرد. (۱۲)

بنی‌صدر مهم‌ترین شعارهایش را «وحدت ملی»، «بازسازی اقتصادی» و «امنیت و معنویت» بر شمرده. او هیچ‌نگران پیروزی نبود، زیرا با کناره‌گیری آیت‌الله بهشتی و جلال‌الدین فارسی دیگر کسی برای رقابت جدی با وی نمانده بود. شخصیت‌های شاخصی که در این رقابت شرکت کردند اینان بودند: ابوالحسن بنی‌صدر (وزیر دارایی وقت)، دکتر حسن ابراهیم حبیبی (وزیر علوم و آموزش عالی وقت)، دکتر کاظم سلامی (سرپرست حزب جاما)، صادق خلخالی، مسعود رجوی، سیداحمد مدنی (استاندار خوزستان)، صادق قطب‌زاده، سیدصادق طباطبایی و داریوش فروهر.

انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ ۱۳۵۸/۱۱/۵ برگزار شد و مردمی که با شعار «بنی‌صدر، صد در صد» به میدان آمده بودند، در نهایت سید ابوالحسن بنی‌صدر را با حدود ۱۱ میلیون رأی به‌عنوان نخستین رئیس‌جمهور کشور انتخاب کردند، اما

هیچ‌گاه در تاریخ تکرار نشد - به صورت اساسی حل و نخستین نظارت استصوابی در جمهوری اسلامی ایران اجرا شد.

### ■ امتحان در طبقه آخر تلویزیون!

گرچه این کار باری از دوش ملت برداشت، باید پرسید که وی بر چه مبنا و با چه عنوانی دست به این اقدام زد؟ مطمئناً او نمی‌توانست به‌عنوان یکی از اعضای شورای رادیو و تلویزیون دست به سنجش صلاحیت‌ها بزند، زیرا این امر خارج از حیطه وظایف رادیو و تلویزیون است، اما اعضای شورای بازرسی بر تبلیغات انتخابات نیز چنین حقی نداشتند، زیرا آنان موظف بودند تا اجازه ندهند در امر تبلیغات اجحافی در حق کسی شود. همان‌گونه که از کلام امام برمی‌آید و با توجه به اعتراف خوئینی‌ها این مردم بودند که مسئول رسیدگی به صلاحیت نامزدها بودند، نه شخص یا نهاد خاصی. سبب آن نیز نبود شورای نگهبان به‌عنوان مرجع اصلی بررسی صلاحیت‌ها بود. به هر روی، خوئینی‌ها به خود اجازه داد که در طبقه آخر اداره رادیو و تلویزیون از افراد امتحان بگیرد و «تقوا» و «صلاحیت» آنها را بسنجد و کسانی را که از آزمون وی سربلند بیرون نیابند در تریبون نماز جمعه با لفظ «اشغال» به مردم معرفی کند. البته خطاب کردن با الفاظی همچون «اشغال» (۷)، «جانور» (۸)، «کثیف» و «جانی» (۹) جزو ویژگی‌های او بود. چه بسا اینگونه توهم شده بود که هر چه انقلابی‌تر باشی، باید تند و فحاشانه سخن بگویی و این دقیقاً خلاف منش و شخصیت امام بود؛ البته خوئینی‌ها نیز ادعا نداشت «شاگرد اخلاقی» امام است، بنابراین شاید بی‌انصافی باشد چنین انتظاری از وی داشته باشیم.

### ■ شما ترو تسکست هستیدا!

ایرج کشکولی، از اعضای سابق حزب توده، یکی از افرادی است که نتوانست از فیلتر نظارت استصوابی خوئینی‌ها بگذرد. او می‌گوید: «خوئینی‌ها گفت آقای کشکولی! توضیح بدهید بند فلان از بند فلان ولایت فقیه چیست؟ انگار شاگرد مدرسه‌ای را امتحان می‌کنند. گفتم من سال‌ها هنگامی که خبری نبود، بر ضد رژیم شاه مبارزه کرده‌ام و الان هم با تمام نیرو پشتیبان این انقلاب هستم و این حق را به خود می‌دهم که در این مملکت سهمی داشته باشم و از حقم برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری استفاده کنم. گفت آقا! شما ترو تسکست هستیدا! گفتم آقا! این حرف‌ها چیست؟ آقا بگویید طرفدار استالین هستم، طرفدار مانو هستم، خوئینی‌ها گفت شما اصلاً صلاحیت ندارید و اگر هم بخواهید در روزنامه‌تان برای کاندیدای ریاست جمهوری تبلیغ کنید، حکم جلب شما صادر خواهد شد. پرسیدم طبق کدام قانون؟ پاسخ داد تنها کسانی حق دارند در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند که باتقوا، پرهیزکار و مؤمن باشند.» (۱۰)

### ■ میزان سنجش تقوای ۱۲۰ نامزد

خوئینی‌ها بدون آن که مستند قانونی داشته باشد خود را به‌تنهایی میزان سنجش تقوای ۱۲۰ نامزد قرار داد، اما این ردصلاحیت‌ها خطوط قرمزی هم داشت. بنی‌صدر یکی از این خطوط قرمزی بود که خوئینی‌ها برای خود ترسیم کرده بود. دانشجویان توانسته بودند در عرض دو ماه هفت سند در باره بنی‌صدر کشف کنند. هفت سند اول بر این دلالت داشت که سازمان سیا با توجه به ویژگی‌هایی که در بنی‌صدر دیده، در وی طمع کرده و در پاریس یکی از جاسوسان برجسته سیا به‌عنوان تاجر امریکایی با وی ملاقات کرده است. سپس این جاسوس به بهانه تجارت به ایران آمد و ملاقاتی با وی انجام داده است. دست کم مقصود و هدف سازمان سیا در این زمان این بوده است که رضایت بنی‌صدر را برای مشاورت یک شرکت امریکایی جلب کند و سپس زیر این پوشش، تماس‌ها را با وی پی بگیرد، اما از سوی دیگر در پریشی که از تام‌آهرن، رئیس ایستگاه سیا، در تهران شد، وی با بنی‌صدر ملاقات کرد و او را با حقوق ماهانه هزار دلار به‌عنوان مشاور شرکت امریکایی استخدام کرده بود. (۱۱) اینها مجموعه اسنادی بودند که تا آن زمان از بنی‌صدر به دست آمده بود، اما آیا همه این قرائن نمی‌توانست خوئینی‌ها را به تأمل بیشتر



تحركات شبکه بهائیت در عاشورای سال ۱۳۸۸ در آئینه ۲ سند نو انتشار

# اغتشاش از پشت عینک بهائیت

شاهد توحیدی



آنچه در پی می آید دو سند منتشر نشده در باره تحركات شبکه بهائیت در عاشورای سال ۱۳۸۸ است؛ اولین سند در بردارنده گزارش کارشناس امنیتی پرونده مربوطه است و دومین سند بازجویی از یکی از بهائیان دستگیر شده. مضامین این دو سند بی نیاز از هر گونه توضیح است و نمایانگر تلاش همه جانبه این فرقه در راستای ضربه زدن به نظام اسلامی. امید است که نشر اینگونه اسناد موجب تنبیه بیشتر جامعه و مسئولان در برابر تحركات این فرقه گردد.

سند اول

گزارش کارشناس امنیتی پرونده

سلام علیکم

با احترام به استحضار می رساند روند حرکت بهائیت به سمت ایفای نقش سیاسی در جامعه از دو سال پیش و مقارن با انتخابات مجلس شورای اسلامی آغاز شد که با توجه به ممنوعیت موجود در کتب بهائیت برای دخالت در سیاست، آن را حرکتی اجتماعی قلمداد کرد و با هدف تأثیر در وضعیت جامعه بهائیتی ایران و بهبود وضع عالم و وطن خود و بدون وابستگی های حزبی بلامانع اعلام کردند؛ لذا بیانیه ها و مکتوبات صادره از سوی تشکیلات جهانی واقع در اسرائیل به صورت متعدد این امر را مورد تأکید قرار داده است و به هدایت جامعه بهائیتی پرداختند. این امر با انتخابات ریاست جمهوری و چراغ سبز برخی کاندیداها به بهائیت شکل تازه ای به خود گرفت و در صحنه های انتخاباتی حاضر شدند و با دست گرفتن پلاکاردها، مطالبات خود را مطرح کردند که با واکنش منفی از جانب هواداران و شخص کاندیداها (موسوی و کروبی) مواجه نشد، لذا در ادامه وارد جریانات اغتشاشات شدند و با حضور در بیشتر تجمعات غیرقانونی و خصوصاً تجمع روز عاشورا به ایفای نقش پرداختند.

بنابر این با اقدامات اطلاعاتی، سه تیم تشکیلاتی شناسایی شد که با توجه به امکانات فرقه در محیط بحران و تشکیلاتی بودن عناصر آن، به راحتی و با پشتیبانی کامل در محل حضور یافته و به ایفای نقش پرداخته اند. این شبکه در شب تاسوعا با حضور در منزل یکی دیگر از دستگیر شدگان، هماهنگی های لازم را انجام داده است و برای روز عاشورا در قالب تیم های چهار نفره برنامه ریزی می کند. در ادامه پیگیری ها ۱۰ نفر بهائیتی دستگیر شدند و تحت بازجویی قرار گرفتند. در بازجویی ها متهمین به حضور در محل اغتشاشات اعتراف کردند. نکته حائز اهمیت سطح تشکیلاتی افراد دستگیر شده است که فرزندان و افراد رده بالای تشکیلاتی بهائیت را شامل می شوند.

خلاصه ای از وضعیت متهمین

۱- آ.غ. متولد ۱۳۵۷، فرزند عضو هیئت سه نفره منطقه شش و فعال ترین و مهم ترین عنصر حاضر در اغتشاش روزهای عاشورا، ۱۶ آذر و ۱۳ آبان است که به حضور در اغتشاشات اعتراف کرده است، لیکن نقش محوری و تحریک کننده خود را نمی پذیرد. لازم به ذکر است که آرتین به دلیل اقدامات زیادی که داشته، در زندان به هم سلولی های خود اصرار می کرده است که از اعتراف درباره وی خودداری کنند و این که مرا به پای چوبه دار نبرید. به همین دلایل باروند بازجویی همکاری نمی کند و به رغم ارائه شواهد و مستندات نقش خود را انکار می کند.

۲- ژ.س. متولد ۱۳۶۱، همسر آ.غ و دختر عضو سه نفره منطقه ۶ است. وی دستیار شیرین عبادی بود که در آن مقطع دستگیر و بازجویی شده است. مشارالیه عنصری باهوش، کاملاً تشکیلاتی و سرموضع است. وی حضور در صحنه اغتشاش روز عاشورا و ۱۶ آذر را به همراه همسر و ن-ب پذیرفته است، لیکن نقش خود را انکار می کند. لازم به ذکر است ن-ب هم اکنون متواری است.

۳- خ.ل. متولد ۱۳۶۵، نوه رئیس فرقه است. پدر وی از متمولین بوده و در صنف عینک جایگاه ویژه ای دارد و از ابتدای سال تاکنون بیش از ۱۵ مسافرت خارجی داشته است. ع-خ پدر یادشده بعد از پدر بزرگش جمال- که در زندان به سر می برد- هدایت تشکیلات بهائیت را عهده دار شده است. مشارالیه با همراه همسرش ب-م، برادرش «ف»، پ-ف و همسرش نسیم در اغتشاش روز عاشورا شرکت کرده است.

۴- م. متولد ۱۳۵۷، داماد فرزند رئیس فرقه، از عناصر تأثیرگذار در صنف عینک و از ابتدای سال تاکنون ۱۰ مسافرت خارجی داشته است. یادشده عنصری تشکیلاتی و باهوش است و در بازجویی ها کمترین همکاری را دارد. وی نیز به حضور در اغتشاش روز عاشورا اعتراف کرده است.

۵- ه. متولد ۱۳۵۹، فرزند یکی از عناصر تشکیلاتی بهائیت که در زمینه جذب مسلمانان و تبلیغ بهائیت فعال است. وی به همراه همسرش م-پ و یکی دیگر از بهائیان به نام آ-ص در تجمع روز عاشورا شرکت کرده اند و حضور خود را می پذیرد.

۶- ا.ر. متولد ۱۳۶۰، از خانواده های مشهور بهائیتی و از سران صنف عینک است که حضور در محیط اغتشاش را به دلیل حضور در محل کارش، پاساژ امجد عنوان کرده است. یادشده فردی معاند نظام بوده و به دلیل آشنایی با مراحل تکمیل تحقیقات از هر گونه همکاری با روند بازجویی خودداری می ورزد.

۷- ف.ر. متولد ۱۳۶۰ برادر احمد بوده است و حضور خود در

اغتشاش روز عاشورا انکار می کند.

۸- اش در سال ۱۳۶۶ از بهائیت متبری شده، لیکن با همسر بهائیتی خود زندگی می کند و خود را مسلمان می داند و علت حضورش را کنترل فرزندش زاوش و عدم حضور وی در اغتشاش عنوان کرده است. وی و فرزندش از سوی تشکیلات بهائیت، بهائیتی معرفی شده اند.

۹- ز.ش. خود را مسلمان می داند، لیکن ارتباطات گسترده ای با عناصر بهائیتی دارد و به حضور در اغتشاشات اعتراف کرده است.

۱۰- ع.ش. فردی به ظاهر مسلمان، دارای فساد اخلاقی شدید و ارتباط گسترده با عناصر بهائیتی است. وی موضع گیری های زیادی علیه نظام و تهییج برای حضور در اغتشاش داشته است.

ملاحظات

بر آورد صورت گرفته از اسناد موجود و قرائن و شواهد حضور گسترده بهائیان در این اغتشاشات اثبات می کند.

سران بهائیت به شدت از دستگیری جوانان بهائیتی ناراحت هستند و برای خارج کردن جوانان از زیر ضربه تلاش می کنند.

متهمین عموماً علت حضور خود را در تجمع، گرفتن غذای نذری عنوان کرده اند که نشان از هدایت تشکیلاتی موضوع است.

سند دوم

پرونده متهم پ.ف

(الف) خلاصه وضعیت پرونده

شماره پرونده: ۱۶۹۴۳/۸۸/طد

متولد: ۱۳۵۳، تهران، عضو فرقه بهائیت، تاریخ دستگیری: ۱۳۸۸/۱۰/۱۳

متهم فوق که جزو فرقه ضاله بهائیت است، در پی هماهنگی و تبانی قبلی با سایر عناصر بهائیتی و به صورت هماهنگ و گروهی در اغتشاشات روز عاشورای سال ۸۸ حضور به هم رساند و پس از کنترل های اطلاعاتی، بالاخره دستگیر شد. عناصر بهائیتی در روز عاشورا به چند گروه دو، سه و چهار نفری تقسیم شده و هر گروه به صورت سواره یا پیاده در مسیرهای مورد نظر موج فتنه قرار گرفتند و اوضاع اغتشاشات را به یکدیگر گزارش می دادند. حساباً اقرار متهم فوق، وی به همراه چند نفر از دوستانش که همگی بهائیتی هستند و دستگیر شده اند، ضمن هواداری از یک کاندیدای مشخص که مورد نظر جامعه بهائیت است، از قبل از برگزاری انتخابات در تبلیغات انتخاباتی شرکت کردند و سهم عمده ای در برجسته سازی کاندیدای مزبور متعلق به موج فتنه داشته اند. پس از اعلام نتایج انتخابات نیز در اکثر تجمعات غیرقانونی و اغتشاشات از جمله ۱۳/۸۸/۳/۲۵ آبان، ۱۶ آذر و عاشورا حضوری چشمگیر داشته اند (صفحات ۲۶ و ۲۷ پرونده)

س: به نظر شما تشکیلاتی ترین دوست شما از میان دستگیر شدگان چه کسی یا کسانی است که با جامعه بهائیت و بیت‌العدل ارتباط تنگاتنگ داشته باشد؟

ج: آرتین.

**قسمت سوم - هدف از شرکت در اغتشاشات**

س: با توجه به این که فریب به هشت ماه از اعلام نتایج انتخابات گذشته و قطعاً ضد امنیتی بودن حضور در اغتشاشات و تجمعات غیرقانونی برای همگان مشخص شده است، به نظر شما هدف بیت‌العدل از دعوت اعضایش برای حضور فعال در تجمعات روز عاشورا چیست؟

ج: به دنبال اهداف جامعه بهائیت و کسب آزادی بر آنها بوده است.

**۴- تأیید تحرکات ضد امنیتی**

س: آیا قبول دارید که عملکرد شما موجب برهم خوردن امنیت کشور شده است؟

ج: بله، قبول دارم.

س: آیا قبول دارید که با دوستان بهائی خود و پیرو دستور بیت‌العدل بهائیت، اجتماع و تباہی برای حضور غیرقانونی در روز عاشورا داشته‌اید؟

ج: بله، قبول دارم.

**ج) متهم در دادگاه**

کیفرخواست دادگاه عمومی و انقلاب تهران به‌عنوان مدعی‌العموم

«بسمه‌تعالی»

«کیفرخواست»

ریاست محترم دادگاه انقلاب اسلامی تهران

در خصوص اتهام آقای پیام ف، فرزند فرهنگ، متولد ۱۳۵۳، اهل و ساکن تهران، بهائی، بازداشت باقرار بازداشت موقت از تاریخ ۸۸/۱۰/۱۴ دایر بسر: ۱- فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی و به نفع گروه‌های معاند، ۲- اجتماع و تباہی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور، ۳- استفاده بدون مجوز و غیرقانونی از تجهیزات دریافت از ماهواره، نظر به اینکه مشارالیه از اعضای فرقه ضاله بهائیت در ایران است و کانون فکری و

تصمیم‌سازی جامعه بهائیت موسوم به بیت‌العدل که در اراضی اشغالی فلسطین واقع است، علی‌رغم رویه مورد ادعای گذشته‌اش در عدم دخالت در مسائل سیاسی که بدین استناد همواره بهائیان ایران را از هر گونه شرکت در انتخابات برحذر می‌داشت، لیکن در دهمین دوره ریاست جمهوری و از چندین ماه قبل از آن، با حمایت از کاندیدای منتسب به جنبش سبز صراحتاً هواداران فرقه خویش را امر به شرکت در انتخابات کرد و از سوی دیگر پس از اعلام نتایج، در یک طرف از پیش طراحی شده با فراهم شدن فضای آشوب و اغتشاش و با این تصور که نظام اسلامی در آستانه آسیب‌پذیری است، از طریق سایت‌ها و بیانیه‌های محرمانه خویش در چند ماه گذشته، بهائیان ایران را به حضور در تجمعات غیرقانونی و شرکت فعال در اغتشاشات امر کرده که رصدهای اطلاعاتی حاکی از این ماجراست. به هر حال با به اوج رسیدن هنجارشکنی‌ها در روز عاشورای حسینی یک تیم از اعضای فرقه بهائیت ضمن هماهنگی‌های مکرر با یکدیگر به گونه فعال در کلیه تجمعات و اغتشاشات روز عاشورا و در همه نقاط اصلی شرکت کرده که همگی دستگیر شده‌اند و متهم فوق‌الوصف نیز از آن جمله است. علی‌هذا نظر به زمان و مکان و نحوه دستگیری متهم و اقرار بر صریح و بلاشائبه ایشان دال بر حضور در تجمعات غیرقانونی چند ماه گذشته، بالاخص در روز عاشورا بنا بر تجویز بیت‌العدل بهائیان و پیرو بیانیه مربوطه و دعوت رسانه‌های بیگانه در ماهواره و با عنایت به پذیرش عملکرد ضد امنیتی خویش و نظر به گزارش موقت مراجع امنیتی، التهایه ضمن احراز مجرمیت مشارالیه، اعلام می‌دارد که در تاریخ ۸۸/۱۰/۱۶ تهران، مرتکب جرایم فوق‌الذکر شد و طبق مواد ۶۱۰ و ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی و ماده قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره، نامبرده گناهکار و تقاضای مجازات وی می‌شود.

به سمت بالا و امیرآباد شمالی حرکت کردیم. در هنگام نماز ظهر ما در حوالی مسجد امیرآباد شمالی بودیم. در ضمن صبح همان روز نیز بشیر با من تماس گرفت و از من پرسید که کجا می‌روم که من گفتم با «ب» و خانم او قرار گذاشته‌ایم و می‌رویم. بعد از ظهر همان روز نیز من به منزل بشیر که پسر دختر خاله‌ام است رفتم و تا شب آنجا بودیم. افراد حاضر در آن روز که همراهان بودند عبارتند از: بابک، لواء، فواد و دو نفر از دیگر دوستان.

خیابان‌هایی که در آنها در روز عاشورا حضور داشتیم، شامل خیابان فاطمی، خیابان زرتشت، خیابان کریم‌خان، خیابان حافظ، خیابان ولیعصر، چهارراه ولیعصر، انقلاب و در نهایت بلوار کشاورز، در اغتشاشات روز عاشورا شاهد درگیری‌هایی بین نیروهای نظامی و مردم تجمع‌کننده بودم و شاهد آتش گرفتن یکی از مکان‌ها در خیابان طالقانی و چهارراه ولیعصر بودم و شعارهای مرگ بر دیکتاتور و غیره.

۲- ۲۵ خرداد: در روز ۲۵ خرداد با اشکان در تجمع بودم و راجع به این موضوع با او تلفنی صحبت کردم (منظورم شرکت در تجمع است)، چون مغازه او در خیابان انقلاب بود و من از او پرسیدم چه خبر است. او به من گفت که جمعیت است و من به مغازه او رفتم. از آنجا با او رفتم تا نزدیکی میدان آزادی نیز رفتم و از آنجا برگشتیم و با ماشین اشکان که در حوالی خیابان انقلاب پارک کرده بود، به خانه برگشتیم. در این مدت بعد از انتخابات با اشکان و بابک راجع به انتخابات و حوادث پس از آن صحبت می‌کردم. قبل از انتخابات من و اشکان در تجمع‌های انتخاباتی حضور داشتیم و به خاطر این مسئله با هم زیاد صحبت می‌کردیم. در منزل و محیط کار هم با همکارها صحبت می‌کردیم.

۳- ۱۳ آبان: در ضمن روز ۱۳ آبان هم با خانم خود از چهارراه طالقانی که محل کارم است تا میدان ولیعصر رفتم که بعد از دیدن شلوغی برگشتیم. در منزل با مادرم صحبت می‌کردم درباره حوادث پس از انتخابات و بعد در محیط کار هم با آقای اسماعیل زاده و دانی که صاحب کارم است، صحبت می‌کردم و اخبار را چه از جریان روزنامه و چه از جریان ماهواره دنبال می‌کردم...

**س: اخبار مربوط به اغتشاشات و تجمعات غیرقانونی را از چه طریق کسب می‌کردید؟**

ج: از طریق ماهواره که شامل شبکه‌های BBC، صدای آمریکا و رادیو فردا بود. از دوستانم نیز خبر دریافت می‌کردم که عبارتند از: آرتین و بابک.

**قسمت دوم - بهائیت و انتخابات دهم**

۱- حمایت از میرحسین موسوی

**س: جامعه بهائیت از کدام یک از کاندیداهای ریاست جمهوری حمایت می‌کند؟**

ج: بیشتر دوستان ما از آقای میرحسین موسوی اعلام حمایت کردند.

**۲- نحوه سازماندهی و فراخوان اعضا**

**س: نحوه اطلاع‌یابی از مواضع بیت‌العدل برای حضور در انتخابات و اغتشاشات چگونه بود؟**

ج: از طریق ضیافت‌ها اعلام می‌شد. ضیافت یکی از انواع جلسات داخلی بهائیت است.

**س: اساساً ماهیت جامعه بهائی بیت‌العدل چیست؟ نقش آن در عملکرد بهائیان ایران و خط‌دهی به عملکرد ایشان چیست؟ و کانون فکری شما در ایران چطور و از طریق چه ابزار یا اشخاصی از تزاقت می‌شود؟**

ج: با توجه به جایگاهی که بیت‌العدل در نزد بهائیان دارد، بهائیان تمامی امور خود را با هماهنگی بیت‌العدل انجام می‌دهند. در ایران محفلی تحت عنوان «محفل ملی ایران» که اعضای آن دستگیر شده‌اند و هم‌اکنون در زندان به سر می‌برند، به‌عنوان نماینده بیت‌العدل در ایران شناخته می‌شوند. در غیاب اعضای محفل ملی، پیام‌های بیت‌العدل یا از طریق سایت اینترنت یا ناظمین در جلسات ضیافت ابلاغ می‌شد.

در خصوص از تزاقت اشخاص باید بگویم که علاوه بر درآمدهای شخصی، اعانه‌های جمع شده در ضیافت‌ها به همین منظور به کار

برده می‌شود.

متهم در صفحه ۳۴ پرونده در پاسخ به سؤالی اظهار می‌دارد که «بهائیت از نظر من، آقای موسوی را به‌عنوان کاندیدای انتخابات دهم همراه با خود می‌داند.»

متهم نزد باز پرس پرونده در صفحه ۴۵ در مورخ ۸۸/۱۱/۷ اظهار داشت: «ما از قبل اجازه حضور در فعالیت‌های سیاسی و انتخاباتی را از سوی بیت‌العدل نداشتیم، تا قبل از انتخابات مجلس شورای اسلامی و لیکن طی بیانیه‌ای که از سوی بیت‌العدل صادر شد، ما مجاز به ورود به فعالیت‌های انتخاباتی شدیم و با توجه به شرایطی که در انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری ایجاد شد، ما به همراه دوستانمان فعالیت‌های انتخاباتی خود را آغاز کردیم. از جمله تجمعاتی که در آن حضور داشتیم...» (صص ۴۱ و ۴۲) و در ادامه اظهار می‌دارد: «نحوه اطلاع‌یابی از مواضع بیت‌العدل بهائیت برای حضور در اغتشاشات و تجمعات غیرقانونی، از طریق ضیافت‌ها بوده که یکی از انواع جلسات داخلی بهائیت است» (صص ۴۳، ۴۴ و ۴۵).

متهم در تبیین ماهیت بیت‌العدل بهائیان که در اسرائیل واقع است، اظهار می‌دارد: «با توجه به جایگاه بیت‌العدل نزد بهائیان، ما تمام امور خود را با هماهنگی بیت‌العدل انجام می‌دهیم. در ایران محفلی تحت عنوان محفل ملی ایران - که اعضای آن دستگیر شده‌اند و در زندان به سر می‌برند - به‌عنوان نماینده بیت‌العدل شناخته می‌شود. در غیاب اعضای محفل ملی، پیام‌های بیت‌العدل یا از طریق سایت اینترنت یا ناظمین در جلسات ضیافت ابلاغ می‌شد.»

متهم در تبیین ماهیت بیت‌العدل بهائیان که در اسرائیل واقع است، اظهار می‌دارد: «با توجه به جایگاه بیت‌العدل نزد بهائیان، ما تمام امور خود را با هماهنگی بیت‌العدل انجام می‌دهیم. در ایران محفلی تحت عنوان محفل ملی ایران - که اعضای آن دستگیر شده‌اند و در زندان به سر می‌برند - به‌عنوان نماینده بیت‌العدل شناخته می‌شود. در غیاب اعضای محفل ملی، پیام‌های بیت‌العدل یا از طریق سایت اینترنت یا ناظمین در جلسات ضیافت ابلاغ می‌شد.»

متهم در تبیین ماهیت بیت‌العدل بهائیان که در اسرائیل واقع است، اظهار می‌دارد: «با توجه به جایگاه بیت‌العدل نزد بهائیان، ما تمام امور خود را با هماهنگی بیت‌العدل انجام می‌دهیم. در ایران محفلی تحت عنوان محفل ملی ایران - که اعضای آن دستگیر شده‌اند و در زندان به سر می‌برند - به‌عنوان نماینده بیت‌العدل شناخته می‌شود. در غیاب اعضای محفل ملی، پیام‌های بیت‌العدل یا از طریق سایت اینترنت یا ناظمین در جلسات ضیافت ابلاغ می‌شد.»

متهم در تبیین ماهیت بیت‌العدل بهائیان که در اسرائیل واقع است، اظهار می‌دارد: «با توجه به جایگاه بیت‌العدل نزد بهائیان، ما تمام امور خود را با هماهنگی بیت‌العدل انجام می‌دهیم. در ایران محفلی تحت عنوان محفل ملی ایران - که اعضای آن دستگیر شده‌اند و در زندان به سر می‌برند - به‌عنوان نماینده بیت‌العدل شناخته می‌شود. در غیاب اعضای محفل ملی، پیام‌های بیت‌العدل یا از طریق سایت اینترنت یا ناظمین در جلسات ضیافت ابلاغ می‌شد.»

متهم در تبیین ماهیت بیت‌العدل بهائیان که در اسرائیل واقع است، اظهار می‌دارد: «با توجه به جایگاه بیت‌العدل نزد بهائیان، ما تمام امور خود را با هماهنگی بیت‌العدل انجام می‌دهیم. در ایران محفلی تحت عنوان محفل ملی ایران - که اعضای آن دستگیر شده‌اند و در زندان به سر می‌برند - به‌عنوان نماینده بیت‌العدل شناخته می‌شوند. در غیاب اعضای محفل ملی، پیام‌های بیت‌العدل یا از طریق سایت اینترنت یا ناظمین در جلسات ضیافت ابلاغ می‌شد.»

متهم در تبیین ماهیت بیت‌العدل بهائیان که در اسرائیل واقع است، اظهار می‌دارد: «با توجه به جایگاه بیت‌العدل نزد بهائیان، ما تمام امور خود را با هماهنگی بیت‌العدل انجام می‌دهیم. در ایران محفلی تحت عنوان محفل ملی ایران - که اعضای آن دستگیر شده‌اند و در زندان به سر می‌برند - به‌عنوان نماینده بیت‌العدل شناخته می‌شوند. در غیاب اعضای محفل ملی، پیام‌های بیت‌العدل یا از طریق سایت اینترنت یا ناظمین در جلسات ضیافت ابلاغ می‌شد.»

متهم در تبیین ماهیت بیت‌العدل بهائیان که در اسرائیل واقع است، اظهار می‌دارد: «با توجه به جایگاه بیت‌العدل نزد بهائیان، ما تمام امور خود را با هماهنگی بیت‌العدل انجام می‌دهیم. در ایران محفلی تحت عنوان محفل ملی ایران - که اعضای آن دستگیر شده‌اند و در زندان به سر می‌برند - به‌عنوان نماینده بیت‌العدل شناخته می‌شوند. در غیاب اعضای محفل ملی، پیام‌های بیت‌العدل یا از طریق سایت اینترنت یا ناظمین در جلسات ضیافت ابلاغ می‌شد.»

متهم در تبیین ماهیت بیت‌العدل بهائیان که در اسرائیل واقع است، اظهار می‌دارد: «با توجه به جایگاه بیت‌العدل نزد بهائیان، ما تمام امور خود را با هماهنگی بیت‌العدل انجام می‌دهیم. در ایران محفلی تحت عنوان محفل ملی ایران - که اعضای آن دستگیر شده‌اند و در زندان به سر می‌برند - به‌عنوان نماینده بیت‌العدل شناخته می‌شوند. در غیاب اعضای محفل ملی، پیام‌های بیت‌العدل یا از طریق سایت اینترنت یا ناظمین در جلسات ضیافت ابلاغ می‌شد.»

متهم در تبیین ماهیت بیت‌العدل بهائیان که در اسرائیل واقع است، اظهار می‌دارد: «با توجه به جایگاه بیت‌العدل نزد بهائیان، ما تمام امور خود را با هماهنگی بیت‌العدل انجام می‌دهیم. در ایران محفلی تحت عنوان محفل ملی ایران - که اعضای آن دستگیر شده‌اند و در زندان به سر می‌برند - به‌عنوان نماینده بیت‌العدل شناخته می‌شوند. در غیاب اعضای محفل ملی، پیام‌های بیت‌العدل یا از طریق سایت اینترنت یا ناظمین در جلسات ضیافت ابلاغ می‌شد.»

متهم در تبیین ماهیت بیت‌العدل بهائیان که در اسرائیل واقع است، اظهار می‌دارد: «با توجه به جایگاه بیت‌العدل نزد بهائیان، ما تمام امور خود را با هماهنگی بیت‌العدل انجام می‌دهیم. در ایران محفلی تحت عنوان محفل ملی ایران - که اعضای آن دستگیر شده‌اند و در زندان به سر می‌برند - به‌عنوان نماینده بیت‌العدل شناخته می‌شوند. در غیاب اعضای محفل ملی، پیام‌های بیت‌العدل یا از طریق سایت اینترنت یا ناظمین در جلسات ضیافت ابلاغ می‌شد.»

متهم در تبیین ماهیت بیت‌العدل بهائیان که در اسرائیل واقع است، اظهار می‌دارد: «با توجه به جایگاه بیت‌العدل نزد بهائیان، ما تمام امور خود را با هماهنگی بیت‌العدل انجام می‌دهیم. در ایران محفلی تحت عنوان محفل ملی ایران - که اعضای آن دستگیر شده‌اند و در زندان به سر می‌برند - به‌عنوان نماینده بیت‌العدل شناخته می‌شوند. در غیاب اعضای محفل ملی، پیام‌های بیت‌العدل یا از طریق سایت اینترنت یا ناظمین در جلسات ضیافت ابلاغ می‌شد.»

متهم در تبیین ماهیت بیت‌العدل بهائیان که در اسرائیل واقع است، اظهار می‌دارد: «با توجه به جایگاه بیت‌العدل نزد بهائیان، ما تمام امور خود را با هماهنگی بیت‌العدل انجام می‌دهیم. در ایران محفلی تحت عنوان محفل ملی ایران - که اعضای آن دستگیر شده‌اند و در زندان به سر می‌برند - به‌عنوان نماینده بیت‌العدل شناخته می‌شوند. در غیاب اعضای محفل ملی، پیام‌های بیت‌العدل یا از طریق سایت اینترنت یا ناظمین در جلسات ضیافت ابلاغ می‌شد.»

متهم در تبیین ماهیت بیت‌العدل بهائیان که در اسرائیل واقع است، اظهار می‌دارد: «با توجه به جایگاه بیت‌العدل نزد بهائیان، ما تمام امور خود را با هماهنگی بیت‌العدل انجام می‌دهیم. در ایران محفلی تحت عنوان محفل ملی ایران - که اعضای آن دستگیر شده‌اند و در زندان به سر می‌برند - به‌عنوان نماینده بیت‌العدل شناخته می‌شوند. در غیاب اعضای محفل ملی، پیام‌های بیت‌العدل یا از طریق سایت اینترنت یا ناظمین در جلسات ضیافت ابلاغ می‌شد.»

متهم در تبیین ماهیت بیت‌العدل بهائیان که در اسرائیل واقع است، اظهار می‌دارد: «با توجه به جایگاه بیت‌العدل نزد بهائیان، ما تمام امور خود را با هماهنگی بیت‌العدل انجام می‌دهیم. در ایران محفلی تحت عنوان محفل ملی ایران - که اعضای آن دستگیر شده‌اند و در زندان به سر می‌برند - به‌عنوان نماینده بیت‌العدل شناخته می‌شوند. در غیاب اعضای محفل ملی، پیام‌های بیت‌العدل یا از طریق سایت اینترنت یا ناظمین در جلسات ضیافت ابلاغ می‌شد.»

متهم در تبیین ماهیت بیت‌العدل بهائیان که در اسرائیل واقع است، اظهار می‌دارد: «با توجه به جایگاه بیت‌العدل نزد بهائیان، ما تمام امور خود را با هماهنگی بیت‌العدل انجام می‌دهیم. در ایران محفلی تحت عنوان محفل ملی ایران - که اعضای آن دستگیر شده‌اند و در زندان به سر می‌برند - به‌عنوان نماینده بیت‌العدل شناخته می‌شوند. در غیاب اعضای محفل ملی، پیام‌های بیت‌العدل یا از طریق سایت اینترنت یا ناظمین در جلسات ضیافت ابلاغ می‌شد.»